

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال نهم ♦ شماره ۳۵ ♦ پاییز ۱۳۹۸
صفحات: ۱۳۴-۱۱۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳



بررسی دیدگاه سلفیه به مسئله مهدویت با تأکید بر دیدگاه وهابیت

زینب ریاحی *

سیدوحید کاشانی **

چکیده

اعتقاد به وجود منجی و موعود آخرالزمان در میان ادیان الهی جایگاه ویژه‌ای دارد. اعتقاد به مهدی موعود در فرقه وهابیت که سابقه انکار برخی از مفاهیم اصیل دینی را دارد و از سوی دیگر، رویکرد حدیث‌گرایانه، اهمیت موضوع را دوچندان می‌سازد. نوشتار حاضر به روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای و با رویکرد تحلیلی - انتقادی، به بررسی نگرش اعتقادی وهابیت به مسئله مهدویت می‌پردازد.

در این پژوهش سعی می‌شود تا ایراداتی که بر عقاید وهابیون مانند، نسب و تولد حضرت، فلسفه غیبت و طول عمر حضرت وارد است، طبق اسناد و کتب اهل سنت و احادیث متواتر، مورد نقد و بررسی قرار گیرد و رد ادعای وهابیون ثابت شود. هدف ما بیان نظر وهابیت است هرچند ممکن است در برخی موارد با مذاهب دیگر مشترک باشد.

کلیدواژه‌ها: سلفیه، مهدویت، ولادت، نسب، غیبت.

* مربی، کارشناسی ارشد معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی قم: ۰۹۱۹۸۵۱۹۴۷۰
zriahi94@yahoo.com

** عضو هیئت علمی المصطفی ص، دکتري فلسفه اسلامی گرایش حکمت متعالیه جامعه المصطفی ص؛

۰۹۱۹۱۴۷۳۹۴۵

kashani.istes@gmail.com

مقدمه

در میان معارف اسلامی، موضوع مهدویت از جایگاه اصیل و ویژه‌ای برخوردار است. مسئله‌ای که حتی اهل سنت نیز به آن اعتقاد داشته و تنها مختص شیعیان نیست؛ حتی علمای وهابی نیز به اصل اعتقاد به مهدویت معتقد هستند؛ اما در عین حال که وهابیون به اصل مهدویت معتقدند، در برخی مبانی اعتقادی، اختلافات مبنایی با سایر مسلمانان داشته و در این زمینه، شبهاتی بیان نموده‌اند. وجود این شبهات، وجوب پرداختن به این موضوع را ضروری می‌سازد. در بحث مهدویت و وهابیت، پژوهش‌هایی صورت گرفته که به دلیل محدودیت، تنها برخی از آنها ذکر شده است؛ از جمله‌ی این پژوهش‌ها می‌توان به پایان‌نامه خانم لیلا حسین‌پور با عنوان «امام زمان (عج) در دیدگاه وهابیت، شبهات وهابیت پیرامون مهدویت» و پایان‌نامه آقای نصرت‌الله آیتی با عنوان «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت» و... اشاره کرد. در رساله آقای آیتی، فقط به شبهات قفاری پرداخته شده است؛ اما در این پژوهش، سعی بر این است که اعتقادات وهابیون از جمله ابن‌تیمیه، به‌عنوان بنیان‌گذار سلفیه و قفاری به‌عنوان شخص معاصر، مورد نقد و بررسی قرار گیرد و با استفاده از نظرات اهل سنت، به شبهات آنان پاسخ داده شود.

در این پژوهش، بیشتر نظرات ابن‌تیمیه به‌عنوان پایه‌گذار مبانی فکری وهابیت و قفاری به‌عنوان شخصیت مهم و تأثیرگذار در وهابیت معاصر، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

مسئله اول: نسب حضرت مهدی علیه السلام از منظر ابن‌تیمیه

یکی از اختلافات در موضوع مهدویت، در مسئله نسب حضرت است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، یا از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد. اختلاف دیگر نیز، نام پدر حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

اختلاف اول: حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است یا امام

حسین (علیه السلام)؟ ابن تیمیه که وهابیت در عقایدشان پیرو او هستند، این ادعا را مطرح کرده که نام پدر حضرت مهدی (علیه السلام) عبدالله است. او در منهاج السنه می نویسد:

شیعیان دوازده امامی که ادعا می کنند مذهب شان دوازده امامی است، اسم امام مهدی آنان، م ح م د ابن الحسن است؛ در حالی که آن مهدی (علیه السلام) را که رسول خدا ﷺ توصیفش کرده، اسمش محمد بن عبدالله است؛ بنابراین گروهی از شیعه، جمله «اسم ایبه اسم ابی» را از روایت رسول خدا ﷺ حذف کرده تا با دروغ های آنان تناقض نداشته باشد و گروهی نیز روایت را تحریف کرده و گفته اند: جد مهدی (علیه السلام)، حسین (علیه السلام) و کنیه جدش ابو عبدالله است؛ پس معنای روایت رسول خدا ﷺ این می شود که اسم مهدی (علیه السلام)، م ح م د بن ابی عبدالله است و کنیه، اسم قرار داده شده است.^۱

در جای دیگر می نویسید:

مهدی (علیه السلام)، که رسول خدا ﷺ از او خبر داده، اسمش م ح م د بن عبدالله است، نه م ح م د بن الحسن، از علی (علیه السلام) روایت شده است که او گفت:

مهدی (علیه السلام) از نسل حسن بن علی (علیه السلام) است، نه از نسل حسین بن علی (علیه السلام).^۲

ادله ابن تیمیه بر مدعی خودش

مهم ترین دلیل این ادعا و برگشت بیان ابن تیمیه، به روایت ابوداود سجستانی است؛ در جایی که نقل کرده است:

ابواسحاق می گوید: علی (علیه السلام) در حالی که به فرزندش می نگریست فرمود: این پسر من، آقا است؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ این نام را بر او نهاده است. از نسل او فرزندی به دنیا می آید که هم نام پیامبر شما است که در سیرت و اخلاق شبیه آن حضرت است؛ اما از نظر قیافه شباهتی ندارد.^۳

قابل ذکر است که مشابه این حدیث را نعیم بن حماد نقل کرده است.^۴ دومین ادعای

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۶۰-۲۵۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۹۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۹۵؛ ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۹۰، ح ۴۲۹۰.

۴. ابن حماد، نعیم، الفتن، ص ۲۶۶، ح ۱۰۵۱.

بیان شده، سخن ابن قیّم جوزیه شاگرد ابن تیمیه است و به پیروی از او نیز، ابن حجر هیتمی نیز این سخن را آورده است. ابن حجر می‌گوید: در اینکه امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن علیه السلام است، سرّ لطیفی نهفته است؛ چون امام حسن علیه السلام خلافت را برای رضای خدا رها کرد و خداوند در پاداش این کار، از نسل وی کسی را قرار داد که خلافت حق را به دست خواهد گرفت. این سنت خداوند در میان بندگانش است. هر کسی به خاطر او چیزی را رها کند، خدای متعال پاداش او را خواهد داد و یا به فرزندان و نسل وی، از آن فزون‌تر خواهد بخشید؛ برخلاف امام حسین علیه السلام که به خلافت اشتیاق داشت و برای آن نیز جنگید، ولی به آن دست نیافت.^۱

اشکالات وارده بر ادعا و ادله ابن تیمیه

نکاتی در تحلیل و نقد این حدیث قابل ذکر می‌باشد که عبارت‌اند از:

الف: جزری شافعی که این حدیث را با همان سند از ابی داود ذکر کرده است و به- جای کلمه «الحسن»، «الحسین» آورده است و بیان می‌کند: قول صحیح‌تر آن است که مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است؛ چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن تصریح نموده‌اند. سید صدرالدین صدر^۲ و نجم‌الدین عسکری^۳ نسخه‌ای از عقد الدرر فی اخبار المنتظر را مورد استناد قرار داده‌اند که در آن «الحسین» ذکر شده است. صدر استناد به حدیث ابی داود را صحیح نمی‌داند؛ زیرا ایشان معتقد است که متن حدیث مورد بحث، با اختلافاتی از ابی داود نقل شده است؛ پس استناد به آن درست نمی‌باشد.^۴

ب: اشکال دوم وارد شده بر حدیث این است که این حدیث منقطع است؛ چراکه راوی آخر آن، که حدیث را از حضرت علی علیه السلام نقل نموده، شخصی به نام ابی اسحاق سبیعی می‌باشد که سن او از جهت تاریخی، اقتضای روایت از حضرت علی علیه السلام را ندارد؛ به همین دلیل، منذری در شرح این حدیث بیان کرده که وی، نمی‌تواند مستقیم از علی علیه السلام

۱. ابن قیّم جوزیه، محمد، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ص ۱۵۱، ح ۳۴۲.

۲. صدر، صدرالدین، المهدی، ص ۶۳.

۳. عسکری، نجم‌الدین، المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الامامیه ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. صدر، صدرالدین، المهدی، ص ۶۸.

نقل حدیث نماید؛ به همین دلیل حدیثی که او از آن حضرت نقل کرده و ابی داود نیز آن را آورده، منقطع می‌باشد.^۱ یکی از شارحین سنن ابی داود می‌گوید:

این حدیث هم در بالا و هم در پایین منقطع است؛ در پایین آن، شیخ ابی داود در سند نیست؛ زیرا ابی داود گفته: «حَدَّثْتُ» و آن منقطع است و امر دوم در بالای سند حدیث است که ابواسحاق امام علی علیه السلام را درک نکرده است؛ پس در بالا هم منقطع است و صدور این حدیث ثابت نمی‌شود.^۲

ج: اشکال بعدی این روایت سند حدیث است؛ چون خود ابی داود هنگام گزارش حدیث، این گونه بیان می‌کند: از هارون بن مغیره برای من حدیث نقل شده است؛ در واقع آن شخصی که هارون بن مغیره از طرف او این حدیث را برای ابی داود نقل کرده مشخص نیست؛ پس به این سبب حدیث مورد اختلاف، با مشکل دیگری مواجه است.

د: مشکل دیگر، تعارض داشتن این حدیث با احادیث دیگری است که از اهل سنت نقل شده و امام مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند. «والمهدی، یا جابر، رجل من ولد الحسین، یصلح الله له امره فی لیلہ واحده»؛ و مهدی، ای جابر، مردی که از حسین علیه السلام متولد شده است، خداوند او را در یک شب بخواند.^۳ در حدیثی دیگر آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر تنها یک روز از دنیا باقی مانده باشد، تا زمانی که خداوند مردی را از پسرش با نام او بفرستد... بنابراین سلمان گفت: ای پیامبر، فرزند تو کیست؟ او گفت: من این را دارم و دست خود را بر پشت حسین گذاشت.^۴

اشکال بعدی این حدیث جعلی بودن آن است و در تأیید آن می‌توان به ادعای حسنین در مورد محمد بن عبدالله بن حسن که وی را مهدی موعود معرفی کردند اشاره کرد؛ البته بعید نیست که آنان برای تثبیت ادعای خود به جعل حدیث اقدام کرده باشند؛ زیرا وقتی به راحتی ادعای دروغین مهدی بودن حسن را مطرح کردند، روشن است که

۱. منذری، عبدالعظیم، مختصر ابی داود، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۲۱.

۲. عیاد، عبدالمحسن بن حمد، شرح سنن ابی داود، باب ۴۸۱، ص ۲۳.

۳. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۸۹.

۴. جوینی خراسانی، علی بن محمد، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۵۷۵.

جعل حدیث نیز برای آنان کاری ساده است؛^۱ پس تنها دلیل آنها بر اینکه موعود از نسل امام حسن علیه السلام است، طبق موازین خود آنها قابل قبول و اعتنا نیست.

اختلاف دوم: این اختلاف در مورد نام پدر حضرت مهدی علیه السلام می باشد؛ البته باید به این نکته توجه داشت که احادیثی که در بردارنده جمله‌ی «اسم اییه اسمی» هستند، در چهار حدیث منحصر می شوند که به دلیل محدودیت در مقاله، یکی از آن احادیث را ذکر کرده و از ذکر سه حدیث دیگر، خودداری می کنیم و سپس به نقد و بررسی آنها می پردازیم:

۱. «حدثنا الوليد و رشدین عن ابن لهيعة عن اسرائيل بن عباد عن ميمون القداح عن ابي الطفيل رضي الله عنه ان رسول الله ۶ قال: المهدى اسمه اسمي و اسم اييه اسم ابي».^۲

بررسی و نقد احادیث

در حدیث اول، شخصی به نام «رشدین بن ابی رشدین» وجود دارد که همه علمای رجال به تضعیف او اذعان دارند؛ مثلاً احمد بن حنبل در مورد او می گوید: رشدین بن سعد نمی ترسد که از چه کسی روایت می کند.^۳

حرب بن اسماعیل نیز درباره او می گوید: از احمد بن حنبل درباره رشدین سوال کردم. او را تضعیف کرد.^۴

بطلان این حدیث از هفت جهت اثبات می شود:

۱. اختلاف در نقل این حدیث از ابی داود؛
۲. مقطوعه بودن حدیث؛
۳. مجهول السند بودن حدیث؛
۴. روایت معارض با این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام؛
۵. روایات معارض از اهل سنت؛

۱. اصفهانی، ابونعیم، مقاتل الطالبيين، ص ۱۷۴-۱۴۰.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۹۵؛ ابن حماد، نعیم، الفتن، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۱.

۳. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۹، ص ۱۹۳.

۴. همان.

۶. احتمال تصحیف در لفظ حسین علیه السلام؛

۷. جعلی بودن این حدیث؛^۱

اما در مورد سه حدیث دیگر نیز باید گفت که این احادیث حجیت ندارند؛ زیرا بزرگان علم حدیث، این قسمت از حدیث «و اسم اییه اسم ابی» را روایت نکرده‌اند و این سه حدیث از لحاظ سندی با احادیث دیگری که از ابن مسعود در کتب دیگر نقل شده متفاوت است و در آن سندها، این جمله وجود ندارد؛ همچنین در مسند احمد، فقط تعبیر «اسمه اسمی» بدون قسمت اضافه آمده است^۲ و در سنن ترمذی نیز، دو روایت که با سند فوق به ابن مسعود می‌رسد، بدون «اسم اییه اسم ابی» آمده است؛^۳ همچنین طبرانی نیز از طرق متعددی، این روایت را بدون قسمت اضافه روایت کرده است؛^۴ لذا این نتیجه به دست می‌آید که این چهار حدیث، مخالف با احادیثی هستند که از بزرگان و حفاظ حدیث نقل شده است و اینکه همه آن احادیث، جمله «اسمه اسمی» را بدون ذکر قسمت زیاده آن آورده‌اند؛ پس حجیت آن چهار حدیث رد می‌شود و غیر قابل استناد هستند و افراد بسیاری نیز، به‌عللی به تحریف احادیث پرداخته‌اند و نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت.

مسئله دوم: تولد حضرت مهدی علیه السلام از منظر وهابیت

یکی از عقاید وهابیت در مسئله مهدویت، ادعای عدم ولادت امام مهدی علیه السلام است. در این زمینه ادعای عقیم بودن و بدون فرزند از دنیا رفتن امام حسن عسکری علیه السلام را بیان کرده‌اند؛ همچنین در این زمینه، جهت اثبات، به قضیه تقسیم میراث امام حسن عسکری علیه السلام بین برادرش جعفر کذاب و مادر امام حسن عسکری علیه السلام استناد می‌کنند و می‌گویند که اگر امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشت، چرا به او ارث نرسید و ارث بین مادر و برادر امام حسن عسکری علیه السلام تقسیم شد؟ وهابیون به گمان خود می‌گویند که مهدی موعود شیعه، توهم است و جهت اثبات گمان و ادعای خویش، اصل قضیه را زیر

۱. عمیدی، سیدناظر هاشم، در انتظار ققنوس، ص ۱۰۸.

۲. ابن حنبل شیبانی، احمد، المسند، ج ۶، ح ۳۵۷۱.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۴، ح ۲۲۳۱ و ۲۲۳۰.

۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۰.

سوال برده و می‌گویند: هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ایشان اصلاً فرزندی نداشته‌اند؛ حال چه رسد به اینکه، آن فرزند مهدی موعود باشد. آنها شاهد خود بر این مدعا را این می‌دانند که دلیل شیعه، سخن حکیمه دختر امام هادی علیه السلام بر ولادت امام مهدی علیه السلام است و سخن ایشان این است:

مسئله مهدی و غیبت او از طریق حکیمه به شیعه راه پیدا کرده است؛ همان‌گونه که روایت شیخ الطائفه آن را می‌گوید و من نمی‌دانم شیعه، سخن یک زن غیر معصوم را درباره اصل مذهب می‌پذیرد؛ در حالی که آنها اجماع همه امت را اگر معصوم در بین آنها نباشد نمی‌پذیرند؛ هرچند این اجماع در یک مسئله فرعی باشد؟^۱

آنها گاهی به سخن مورخان موهوم نیز استناد می‌کنند:

پدر او عقیم بود و در حالی که عقیم بود و فرزند و نسلی نداشت از دنیا رفت؛ این مطلب نزد تاریخ‌نویسان غیر شیعه معروف است و بعضی از شیعیان نیز این را ثابت می‌کنند.^۲

نقد و بررسی مسئله دوم

لازم است در اینجا برخی ادعاها را مورد نقد و بررسی قرار دهیم؛ برای مثال، ادعای قفاری (مبنی بر اینکه تنها دلیل شیعه بر ولادت حضرت، سخن یک زن که نقش قابله را ایفا کرده می‌باشد) را می‌توان این‌گونه پاسخ داد که امثال قفاری، سایر ادله شیعه را بر ولادت امام مهدی علیه السلام نادیده گرفته‌اند؛ در صورتی که خود را امانت‌دار و منصف و عادل در نقل احادیث شیعه می‌دانند.^۳ صرف‌نظر از جایگاه وثاقت حکیمه بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام، ذکر این نکته ضروری است که شهادت یک قابله‌ی حاضر در لحظه تولد، تولد فرزند را ثابت می‌کند. شاهد دوم بر تولد حضرت، وجود روایات متعددی از امام حسن عسکری علیه السلام مبنی بر تولد فرزندشان مهدی علیه السلام است که این مسئله را اثبات می‌کند؛ از جمله روایتی که ابوهاشم جعفری از امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند:

۱. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، ج ۲، ص ۸۴۴.

۲. عقل، ناصر بن عبدالکریم العلی، شرح الطحاویه، باب ۸۳.

۳. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، ج ۱، ص ۱۵.

به امام عسکری علیه السلام گفتم: هیبت شما مانع سوال پرسیدنم از شما می‌شود، آیا اجازه پرسش به من می‌دهید؟ امام فرمود: بپرس. گفتم: ای آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: بله...^۱

شاهد سوم: شهادت و گواهی افرادی که در بیت امام عسکری علیه السلام خادم بودند و از اوضاع منزل امام باخبر بودند، دلیل محکمی بر این اعتقاد شیعه است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان این روایت را ذکر کرد:

برای ابومحمد عسکری علیه السلام پسری به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد؛ بعد از سه روز او را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: بعد از من این صاحب اختیار شما و خلیفه من بر شماست و او همان قائمی است که در انتظار او گردن‌ها کشیده می‌شود.^۲

همچنین، بهترین دلیل در پذیرش تولد حضرت مهدی علیه السلام، قبول و اعتراف علمای اهل سنت است؛ هرچند برخی از آنان تولد محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را بدون تطبیق او بر مهدی موعود بیان کرده‌اند و معتقدند که مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان متولد می‌شود؛ اما هیچ دلیل عقلی و نقلی بر این اعتقادشان ارائه نکرده‌اند؛^۳ ولی بسیاری دیگر از آنان، وی را بر مهدی موعود تطبیق داده‌اند که از جمله این افراد می‌توان به محمد بن طلحه شافعی،^۴ علی بن محمد صباغ المالکی،^۵ کنجی شافعی،^۶ احمد بن علی شعرانی،^۷ محی الدین ابن عربی،^۸ علامه شبلینجی^۹ و سلیمان القندوزی اشاره کرد.

با توجه به این بیانات، نتیجه می‌گیریم که اصل مهدویت علاوه بر اینکه در میان

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳. طاهری روسی، احمد علی، حضرت مهدی در روایت شیعه و سنی، ص ۲۸۱.

۴. طلحه شافعی، کمال الدین، مطالب السوول فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۵۳.

۵. ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الاحوال الاثمه، ص ۲۸۱.

۶. کنجی شافعی، محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۷.

۷. شعرانی، احمد بن علی، البواقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ج ۲، ص ۵۶۲.

۸. شعرانی، احمد بن علی، البواقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ص ۵۶۲.

۹. شبلینجی، سیدمومن بن حسن، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۶۸.

علمای شیعه و اهل سنت، یک امر مسلم و قطعی است، تولد و حیات ایشان نیز در نزد شیعیان و عده‌ای از اهل سنت، یک امر مسلم و قطعی می‌باشد؛ پس این ادعای که حضرت عسکری علیه السلام عقیم بوده و امام مهدی علیه السلام متولد نشده است، ادعایی واهی است و اعتباری ندارد.

از جهت عقلی نیز، این مسئله قابل اثبات است که هدف از خلقت انسان، کمال است و زمانی انسان به کمال می‌رسد که تکالیفی را که خداوند بر عهده او نهاده مشخص گردد و راه از بیراه به انسان شناسانده شود و این راه توسط حجت‌های خدا به انسان شناسانده می‌شود. اگر زمین خالی از حجت باشد، پس نقض غرض حاصل می‌شود؛ چراکه به هدف اصلی خلقت نمی‌رسند. دلیل دیگر این است که وقتی از جهت تاریخی و نقلی، ادله‌ای بر تولد و وجود حضرت اثبات می‌شود، به تبع آن، از نظر عقلی نیز قابل اثبات و پذیرش است. دلیل دیگر از باب قاعده لطف است؛ زیرا عقل حکم می‌کند، لطف، بر خدا واجب است و وجود امام لطف است؛ پس وجود امام ثابت می‌گردد. در ادعای تقسیم ارث نیز توجه به شرایط سیاسی آن زمان حائز اهمیت است؛ زیرا امام حسن عسکری علیه السلام، معاصر با سه تن از خلفای بنی‌العباس (معتز، مهتدی و معتمد) بودند. از میان این سه نفر، معتمد عباسی در دشمنی و عداوت با اهل بیت علیهم السلام معروف بود و امام را تحت کنترل شدید داشت؛ حتی در تاریخ ذکر شده است که جاسوس‌های متعددی برای امام علیه السلام قرار داده بود تا خبر تولد فرزندشان را به او بدهند؛ زیرا می‌دانست که فرزند همین امام است که آمدن و قیام او را وعده داده بودند؛ لذا امام علیه السلام مراقب بودند که خبر تولد فرزندشان را انتشار ندهند، تا از گزند حوادث در امان باشند؛ پس اینکه جعفر که فردی فاسق بود و نباید از وجود فرزند امام خبردار می‌شد و اینکه امام یازدهم مراقب باشند که جعفر متوجه این امر نشوند، امری بسیار طبیعی بوده و رعایت این نکته ضروری به نظر می‌رسید؛ لذا تقسیم میراث امام حسن عسکری علیه السلام نیز امری طبیعی و در راستای همین امر و نیز دنیاطلبی و منافع طلبی جعفر بود؛ چراکه جعفر بعد از نماز بر بدن امام حسن عسکری علیه السلام بر وجود برادرزاده مطلع شد؛ اما به خاطر دنیاطلبی و رسیدن به اموال برادر و نیز ادعای

جانشینی برادر، این مسئله را انکار کرد؛ چون سودی در آن نمی‌دید؛ لذا دلیل وهابیت مبنی بر تقسیم ارث بین جعفر و مادرش، جهت اثبات عدم تولد و وجود فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام، قابل پذیرش نیست و رد می‌شود؛ زیرا این مسئله وجود عدم فرزند را برای امام حسن عسکری علیه السلام ثابت نمی‌کند؛ چراکه شیعیان ادعای دروغ جعفر برای امامت و زور و تزویر و فریب کاری جعفر با کمک حاکمان عباسی جهت تصاحب منصب امامت را بیان کرده‌اند و در تأیید این مطلب، شیخ صدوق روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده است که جعفر از روی حسادت نسبت به برادرش و طمع، در به‌دست آوردن این منصب، تلاش کرده که میراث امامت را به ناحق از آن خود کند.^۱

ابومحمد نوبختی نویسنده شیعه، پس از اشاره به این نکته که احادیث فراوانی دال بر ولادت امام مهدی علیه السلام و غیبت آن حضرت وجود دارد می‌نویسد: پیوسته شیعه امامیه صحیح‌التشیع بر این باور بوده است.^۲ اشعری قمی نیز می‌گوید: امام مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است و یکی از باورهای شیعیان، زندگی در غیبت حضرت است و بر این مسئله اتفاق نظر دارند و حتی قبل از شهادت امام عسکری علیه السلام نیز، شیعه بر این اعتقاد، اتفاق نظر داشته است.^۳

مسئله سوم: غیبت حضرت از منظر قفاری

یکی دیگر از مسائلی که در بحث مهدویت مورد اختلاف میان شیعیان و وهابیون است، مسئله غیبت حضرت است که وهابیون این مسئله را رد کرده و به آن اعتقادی ندارند. آنها یکی از دلایل اعتقاد شیعیان به غیبت را، حرص به مال‌اندوزی بزرگان شیعه می‌دانند و این‌گونه بیان می‌کنند که:

آن سوی ادعای غیبت امام و انتظار بازگشت او، جمع‌آوری اموال و اختصاص آن به‌خود است؛ گروه‌هایی نفع می‌برند که زودباوران را به ادعای تشیع فریب می‌دهند و اموال آنها را به‌عنوان اینکه نائب امام هستند می‌گیرند؛ پس وقتی امامی از دنیا

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۰-۳۱۹.

۲. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۹۰.

۳. آیتی، نصرت‌الله، نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت، ص ۴۹.

می‌رفت، مرگ او را منکر می‌شدند تا اموال نزدشان باقی مانده و پرداخت مال به آنها به‌عنوان خمس امام غایب ادامه یابد؛ به همین شکل، عملیات چپاول و غارت ادامه می‌یابد.^۱

نقد و بررسی مسئله سوم

در بررسی مسئله سوم باید گفت، شیعه هیچ‌گاه مرگ هیچ‌کدام از امامان خود را انکار نکرده و قائل به شهادت امام یازدهم و رسیدن امامت به فرزند او می‌باشد؛ اما اموالی که وهابیت و امثال قفاری ادعا دارند که نائبان از شیعیان می‌گیرند، همان خمس و زکات و واجب شرعی است که بر هر مسلمانی واجب است؛ با این تفاوت که اهل سنت اعتقاد دارد که خمس فقط به غنیمت جنگی تعلق می‌گیرد،^۲ اما شیعه معتقد است که علاوه بر غنیمت جنگی، به هر غنیمت دیگری نیز خمس تعلق می‌گیرد؛^۳ البته به‌جهت اینکه مسئله خمس یک موضوع فقهی می‌باشد و در راستای بحث ما نیست، به بیان آن در همین حد اکتفا می‌کنیم؛ اما با بیان این موضوع در همین اندازه نیز روشن گردید که ادعای قفاری مبنی بر کتمان شهادت و مرگ امامان قابل پذیرش نیست و ادعایی بی‌اساس و خارج از انصاف است؛ در واقع باید گفت که طرح این موضوع در یک تحقیق علمی مغالطه بوده و قابل قبول نمی‌باشد؛ اما به گفته خود قفاری مسئله غیبت با اصول اسلام و معارف دینی شیعه بیگانه نیست و یکی از سنت‌های الهی است که در میان امت‌های گذشته نیز وجود داشته است.

مسئله چهارم: طول عمر حضرت از نظر وهابیت

ادعای وهابیت این است که محال است که مهدی علیه السلام عمر طولانی داشته باشد و آن را مخالف با حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده می‌دانند. در این زمینه ابن تیمیه ادعا کرده است که اگر قائل به عمر طولانی برای حضرت مهدی علیه السلام شویم، این مطلب با روایت

۱. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، ج ۲، ص ۸۳۱.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۴۴.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۵.

صحیحہ از پیامبر ﷺ مخالف است. ابن تیمیہ در کتاب منہاج السنہ می گوید:

عمر کردن یکی از مسلمانان برابر این مدت، طبق عادت عمر افراد در امت پیامبر ﷺ، یک امری است که دروغ بودن آن معلوم است؛ چه برسد به اینکه بخواهد بالای هزار سال عمر کند. در روایت صحیح از پیامبر ﷺ وارد شده که ایشان در آخر عمرش فرمود: آیا این شب را می بینید، وقتی صد سال فرا رسد، بر روی زمین از کسانی که امروز در آن زندگی می کنند هیچ کسی باقی نخواهد ماند. پس کسی که در آن زمان یک سال داشت، قطعاً بیش از صد سال عمر نکرده است؛ زمانی که عمرها در این عصر از این حد بیشتر نشود، پس در زمان های بعدی به طریق اولی از آن بیشتر نخواهد شد؛ زیرا که عمرهای فرزندان آدم غالباً هر چه زمان بگذرد، کوتاه می شود و طولانی نخواهد شد؛ چرا که نوح ﷺ در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال زندگی کرد؛ همان گونه که در روایت صحیح که ترمذی آن را روایت کرده و آن را تصحیح کرده است؛ پس عمر در آن زمان طولانی بود و عمرهای این امت بین شصت تا هفتاد سال است و کمتر پیش می آید که از این عدد تجاوز کند؛ چنانچه این مطلب در روایت صحیح ثابت شده است.^۱

به عقیده ابن تیمیہ که آن را مستند به روایت پیامبر ﷺ می کند، عمر طولانی محال است و کسی بیش از صد سال عمر نمی کند؛ چه برسد به اینکه بالای هزار سال عمر کند و با استناد به این روایت، عمر طولانی را انکار می کند. در این زمینه قفاری نیز چنین می گوید:

از جمله اموری که به وسیله آن، کذب ادعای شیعه بر وجود امام شان فهمیده می شود، بعید بودن بقاء او تا الان است؛ زیرا تاکنون سال های بسیار زیادی از عمر او می گذرد و شیعه برای ظهورش دست به دعا بر می دارد؛ ولی هنوز ظهور نکرده است و عمر عادی مردم مسلمان مشخص می کند که آنها دروغ می گویند؛ زیرا هیچ کس بعد از پیامبر بیشتر از ۱۲۰ سال عمر نکرده و صحیح های هم وجود دارد که پیامبر ﷺ در آخر عمرشان فرمودند: هر کس در این شب بر روی زمین باشد، بیش از صد سال عمر نمی کند.^۲

۱. ابن تیمیہ، احمد، منہاج السنہ، ج ۴، ص ۹۱.

۲. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعہ الامامیہ الاثنی عشریہ، ج ۲، ص ۱۰۵۲.

بنابراین، از سخنان ابن تیمیه و قفاری این نتیجه به دست می آید که:

۱. عمر بیش از هزار سال را دروغ و برخلاف عادت امت پیامبر ﷺ دانسته اند.
۲. زمانی که اصحاب پیامبر ﷺ بیش از صد سال عمر نکرده اند، پس به طریق اولی کسانی که بعد از آنها آمده اند، نباید بیش از آن عمر نمایند؛ زیرا عمر بشر به مرور زمان کمتر شده است.
۳. طولانی شدن عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، با روایت صحیح پیامبر ﷺ مخالف است.
۴. ما کسانی که مدت طولانی عمر کنند را سراغ نداریم.

نقد و بررسی مسأل چهارم

در نقد کلام ابن تیمیه و قفاری باید بگوییم که طبق آیه قرآن،^۱ عمر انسان ها به دست خداست. اوست که معین می کند چه کسی چه مقدار عمر کند و کم و زیاد شدن عمر به دست اوست و تنها خداوند از عمر هر انسانی باخبر است. نکته دیگر اینکه برای عمر انسان ها حد و مرزی تعیین نشده است که تجاوز از آن غیر ممکن باشد. هیچ کدام از دانشمندان نیز به این مورد اشاره نکرده اند که اگر عمر انسان ها به حدی برسد، مرگ برایش حتمی می شود. انسان ها می توانند با رعایت کردن اموری از عمرهای طولانی برخوردار شوند. دوم اینکه عمر طولانی برای انسان ها محال نیست و عمر طولانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه امری محال و خلاف عادت و علیت نیست؛ در واقع اگر کسی عمر طولانی را محال بداند با شواهد قرآنی، تاریخی و علمی مخالفت کرده و منکرشان شده است؛ برای مثال در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به عمر طولانی بعضی از انبیا اشاره می کند؛ مانند آیات: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۲ و اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود قطعاً تا روزی که برانگیخته می شوند در شکم آن ماهی می ماند. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ

۱. سوره فاطر، آیه ۱۱.

۲. سوره صافات، آیه ۱۴۴ و ۱۴۳.

ظَالِمُونَ»^۱، به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فرا گرفت. فخر رازی از مفسران اهل سنت می گوید:

با در نظر گرفتن ترکیب بدنی انسان، عقل با عمر بیشتر از حد طبیعی موافق است. کسانی که عمر بیشتر از ۱۲۰ سال را ممکن نمی دانند و آن را امری محال می دانند، سخن شان خلاف حکم عقل است و اگر منظورشان از این حرف آن است عمر بیشتر از این حد، طبیعی نیست، ما هم با آنها موافقیم؛ ولی ما معتقدیم که عمر بیشتر از آن، از تفضلات و اعطای الهی است و نمونه های آن نیز در تاریخ وجود داشته است.^۲

همچنین ابن عربی نیز می گوید:

انسان به اندازه اطلاع و آگاهی که از طبیعت دارد، عمر طبیعی را ۱۲۰ سال می داند؛ ولی اگر کسی یک سال یا بیشتر از این عمر طبیعی عمر کند، عمر هزاران سال و یا عمر دائمی برایش ممکن خواهد بود؛ زیرا این همان عمر طبیعی است؛ اما در محدوده قوت علمی انسان نمی گنجد.^۳

بر این اساس انسان می تواند عمری بیشتر از ۱۲۰ سال داشته باشد و امری غیر ممکن نیست و عقلا وجود دارد؛ حال چه از نظر فخر رازی که عمر طولانی را عطایی از جانب خداوند متعال بداند و آن را طبیعی نداند و یا از نظر ابن عربی که عمر را هر چقدر هم که باشد طبیعی بداند؛ هرچند هیچ کس پایان عمر را نمی داند و نمی تواند برای آن وقت تعیین کند؛ همچنین متخصصان دانش زیست شناسی معتقدند که اجزای اصلی بدن انسان دارای عمر نامحدود است و عمر انسان به خودی خود می تواند نامحدود باشد. در علم پزشکی نیز، عمر طولانی اثبات شده است و دلیل مرگ و میر در سن پایین را فساد بدن و تغییر در مزاج، غذا، زمان و مکان انسان می دانند. دانشمندان شیعه با استفاده از قوانین طبیعی، مسئله طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را امری طبیعی می دانند.^۴ در طول

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. رازی، فخرالدین محمد، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۳۸.

۳. ابن عربی، محی الدین، الاسرار الفتوحات المکیه فی معرفه الملکیه، ج ۱، ص ۳۸۹.

۴. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۱۹۵-۱۷۵.

تاریخ نیز انبیایی را داشته‌ایم که عمر طولانی داشته‌اند؛ پس داشتن عمر طولانی در تاریخ بشر اتفاق افتاده و امری طبیعی و معقول و قابل پذیرش است؛ با توجه به آنچه گذشت، طول عمر طبیعی را می‌توان به دو نوع طول عمر محال و طول عمر ممکن تقسیم کرد؛ البته طول عمر ممکن نیز به دو نوع طول عمر ممکن عادی و طول عمر ممکن غیر عادی تقسیم می‌شود. طول عمر ممکن غیر عادی نیز به ممکن غیر عادی فعلیت نیافته و ممکن غیر عادی فعلیت یافته تقسیم می‌شود. ممکن غیر عادی فعلیت یافته هم به دو نوع فعلیت یافته در گذشته و فعلیت یافته در حال، قابل تقسیم است؛ به عبارت دیگر می‌توان، تمام این تقسیم‌بندی‌ها را به شکل زیر بیان کرد.

۱. طول عمر محال؛ مانند طول عمر برای کسی که به غذا و مکان و زمان خود دقت نداشته و اراده الهی نیز بر طول عمر این شخص فعلیت نیافته است.

۲. طول عمر ممکن غیر عادی؛ مانند طول عمر میان ۸۰ تا ۱۲۰ سال که نسبت به افراد زیادی تحقق یافته است.

۳. طول عمر ممکن غیر عادی فعلیت نیافته؛ مانند طول عمر میان ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال در مورد اغلب افراد بشر.

۴. طول عمر ممکن غیر عادی فعلیت یافته در گذشته؛ مانند عمرهای معمرین اعم از پیامبران و غیر پیامبران.

۵. طول عمر ممکن غیر عادی فعلیت یافته در حال؛ مانند عمر امام زمان (علیه السلام)؛ بنابراین، طول عمر دارای یک قسم و یک حکم نبوده و برخی از اقسام آن به لحاظ عقلی محال نیست؛ اما چون زیاد اتفاق نیفتاده، به لحاظ عرفی بعید به نظر می‌رسد؛ ولی از نظر قوانین عقلی هرگز محال نیست؛ لذا طول عمر امام زمان (علیه السلام) از نظر عقلی، قرآنی، روایی، علمی و تاریخی کاملاً اثبات شده و توجیه است و با هیچ‌کدام از قوانین بشری و غیر بشری مخالف نیست.^۱

۱. موسوی، زینب، intjz.net/maqalat/sh-tole omr

نتیجه

وهابیت در برخی مبانی فکری و اعتقادی با دیگر مسلمانان، از جمله شیعیان اختلاف نظر دارند و یکی از این اختلاف‌ها، مسئله مهدویت است. در این نوشتار، عقاید وهابیان معاصر با تأکید بر آرای ابن تیمیه و قفاری در بحث غیبت، تولد، نسب و طول عمر حضرت مهدی علیه السلام بر اساس ادله عقلی، نقلی، تاریخی و نظرات اهل سنت، نقد و بررسی شد که نتایج آن عبارت‌اند از:

۱. وهابیان قائل به عدم تولد حضرت مهدی علیه السلام هستند که با ادله، دیدگاه آنان رد شد؛ زیرا شواهد و دلائل متقنی در اثبات تولد حضرت بیان شد.
۲. نظر وهابیان این بود که نسب حضرت به امام حسن علیه السلام برمی‌گردد که نظر آنان رد شد و نظر صحیح این است که نسب حضرت به امام حسین علیه السلام برمی‌گردد.
۳. در مسئله غیبت نیز، وهابیان غیبت حضرت مهدی علیه السلام را قبول ندارند؛ اما در این پژوهش با ادله نقلی و تاریخی این امر اثبات گردید.
۴. در مسئله طول عمر که وهابیان با ذکر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را محال می‌دانستند، بر اساس ادله عقلی و علمی و تاریخی، امری ممکن است و محال عقلی نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن تیمیة حرانی، احمد، **منهاج السنه**، تحقیق: محمد رشاد سالم، قاهره: موسسه قرطبه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن حنبل شیبانی، احمد، **المسند**، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۵. ابن صباغ، علی بن محمد، **الفصول المهمه فی معرفه الاحوال الائمہ**، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۶. ابن عربی، محی‌الدین، **الاسرار الفتوحات المکیه فی معرفه الملکیه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن قیم جوزیه، محمد، **المنازل المنیف فی الصحیح و الضعیف**، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۸. ابوطالب مکی، محمد بن علی، **قوت القلوب**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۹. ابی‌داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، **سنن ابی‌داود**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۸ق.
۱۰. اصفهانی، ابونعیم، **مقاتل الطالبیین**، نجف: مکتبه الحیدریه، بی‌تا.
۱۱. امینی، ابراهیم، **دادگستر جهان**، قم: شفق، ۱۳۸۰ش.
۱۲. بخاری، محمد، **صحیح بخاری**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۸ق.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن ترمذی**، بی‌جا: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی‌البابی الحلبی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۴. جوینی خراسانی، علی بن محمد، **فرائد السمطین**، بیروت: موسسه محمودی، ۱۴۰۰ق.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعہ**، قم: ذوی‌القربی، ۱۳۸۷ش.
۱۶. رازی شافعی، فخرالدین محمد، **التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۷. شبلنجی، سیدمومن بن حسن، **نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۸. شعرانی، احمد بن علی، **اليواقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۹. صدر، صدرالدین، **المهدی**، قم: انصاریان، بی‌تا.
۲۰. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، **کمال‌الدین و تمام‌النعمه**، بیروت: دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۹۵ق.

۲۱. طاهری روسی، احمد علی، **حضرت مهدی در روایت شیعه و سنی**، قم: آثار نفیس، ۱۳۹۰ش.

۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمد بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، چاپ دوم، بی تا.

۲۳. طلحه شافعی، کمال الدین، **مطالب السوول فی مناقب آل الرسول**، بیروت: موسسه ام القرى، ۱۴۲۰ق.

۲۴. عباد، عبدالمحسن بن حمد، **شرح سنن ابی داود**، دروس صوتیه قام بتفریغها موقع الشبکه الاسلامیه.

۲۵. عسکری، نجم الدین، **المهدی الموعود المنتظر** عند علماء اهل السنه و الامامیه، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۶. عقل، ناصر بن عبدالکریم العلی، **شرح الطحاویه**، دروس صوتیه قام بتفریغها موقع الشبکه الاسلامیه.

۲۷. عمیدی، سیدثامر هاشم، **در انتظار ققنوس**، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده، قم: انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹ش.

۲۸. قفاری، ناصر، **اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه**، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۲۹. قندوزی، سلیمان، **ینابیع الموده**، بیروت: اعلمی، ۱۴۱۸ق.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۳۱. کنجی شافعی، محمد، **البيان فی اخبار صاحب الزمان**، بیروت: دارالمحجّه البیضاء، ۱۴۲۱ق.

۳۲. مزى، یوسف بن عبدالرحمن، **تهذيب الكمال فی اسماء الرجال**، بیروت: موسسه الرساله، بی تا.

۳۳. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، **عقد الدرر فی اخبار المنتظر**، قم: جمکران، ۱۴۱۶ق.

۳۴. منذری، عبدالعظیم، **مختصر ابی داود**، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

۳۵. ابن حماد، نعیم، **الفتن**، تحقیق: احمد بن شعبان بن احمد، محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبه الصفا، ۱۴۲۴ق.

۳۶. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، نجف: المطبعه الجیدریه، ۱۳۵۵.

۳۷. یعقوبی، احمد اسحاق، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.

۳۸. پایان نامه

۳۹. آیتی، نصرت‌الله، «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت»، دانشگاه

ادیان و مذاهب اسلامی، ایران، ۱۳۹۲ ش.

۴۰. نرم افزار و اینترنت سایت

۴۱. موسوی، زنیب، طول عمر امام زمان علیه السلام ، intjz.net/maqalat/sh-tole-omr